

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شعر از : مرحوم فیض محمد "عاطفی"

فرستنده : نازی نور "عاطفی"

17 جولای 2012

وضع اجتماعی و پرستیز کاری ما

ما قوم اگر چه کوهزادیم	بی تربیه ایـم و بی سوادیم
بیکاری ما کرامت ماست	بی عاری ما شرافت ماست
ما مملکت چُل بریده	شرم از رخ جمعیت پریده
مامور پولیس، یارِ دزد است	او را چه غرض، اساس مزد است
دزدی هنر است و شاهکار است	آدم کشی عین اقتدار است
در بادیه دزد های خونخوار	آماده رزم و قتل و پیکار
نه راه، نه توشه و نه جاده	هر جا چتلی فرو افتاده
نه پُسته ما شده منظم	نه کار مخابرات محکم
آزادی انتخاب سلب است	آزادمنش به تحت جلب است
نه رأی کس اعتبار دارد	نه عرض کسی مدار دارد
فُضات که اهل علم و هوش اند	چون گربه به انتظار موش اند
تاجر شده دست و پای بسته	از گمـرک و مالیات خسته
نسوانِ وطن ز هر چه محروم	در کلبه خود اسیر و محکوم
دروازه دله خانه ها باز	زن های شلیطه* در تک و تاز
در هر طرفی اگر بتازی	گرم است بساط بچه بازی
صف بسته به کوچـه و دواير	جاسوس و خبرنگار و مُخبر

مفتون قمار و چرس و بنگ است	هر تازه جوان که زردرنگ است
ارباب امور بی تأثر	زندان ز وجود بی گنه پر
نه شرع نبی گرفت رونق	چون نیست اساس نظم مطلق
هر کس که گرفت نوش جاش	از پیسه خلق آب و نانش
از رتبه و از مقام تیر اند	اشخاص درست گوشه گیر اند
از معرکه جان خود کشیدند	چون مرحله را خراب دیدند
مسئول امور هیچ کس نیست	امروز کسی بفکر کس نیست
یک گوش سخن شنو ندیدم	بسیار دویسم و تپیدم
یک روز نه امید باقی ست	هرچند که بیم نامرادی ست

آن روز و پیشگاه شاه است
خاموش نشستیم گناه است

* - "شلیطه" تلفظ عامیانه از لغت عربی "سلیطه" است، که در معنای "زن زبانداز" است.